

رقابت روسیه و انگلستان در خلیج فارس؛

تلاش برای ایجاد پایگاه دریایی (۱۹۰۷-۱۸۹۰م.)

دکتر فرج الله احمدی

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۲۳ تا ۳۸)

چکیده:

در سالهای پایانی قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، خلیج فارس تا سال ۱۹۰۷م. خلیج فارس صحنه رقابت قدرتهای بزرگ اروپایی به ویژه روسیه و انگلستان گردید. از دهه ۱۸۶۰م.، روسیه، رقیب انگلستان، در سراسر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم با پیشروی به سوی آسیای مرکزی، هند را مورد تهدید قرار می داد. در اوائل قرن بیستم تهدید نظامی روسیه نه تنها از مرزهای شمال غربی هند، سیستان و بلوچستان بلکه از طریق دریا نیز بود و آن، زمانی اتفاق افتاد که کشتی های جنگی و تجاری روسیه در اقیانوس هند و خلیج فارس پدیدار شدند. این در شرایطی بود که از دهه ۱۸۶۰م. بهبود سیستم ارتباطی از جمله راه اندازی کابل دریایی خلیج فارس و به کار گیری کشتی های بخار و باز شدن کانال سوئز بر نفوذ سیاسی و تجاری انگلستان در خلیج فارس افزوده بود. این رقابتها زمانی به اوج خود رسید که هر دو قدرت در صدد ایجاد پایگاه دریایی در خلیج فارس بر آمدند.

واژه های کلیدی: روسیه، انگلستان، پایگاه دریایی، خلیج فارس، هند.

مقدمه:

در سالهای پایانی قرن نوزدهم تا سال ۱۹۰۷ م. خلیج فارس صحنه رقابت‌های بین‌المللی گردید. انگلستان (۱) که از اواخر قرن هیجدهم و سراسر قرن نوزدهم در خلیج فارس حضوری چشمگیر یافته بود به عنوان قدرت برتر اقتصادی و سیاسی در مقابل سایر رقبای اروپایی ظاهر شد و برای حفظ آن کوشید. این در حالی بود که برای روسیه، خلیج فارس پایگاه مهمی بود که ضمن بسط نفوذ اقتصادی و سیاسی خود از آنجا می‌توانست هند را نیز مورد تهدید قرار دهد. بدین ترتیب هر دو رقیب در صدد ایجاد پایگاه دریایی در منطقه برآمدند. فرانسه و آلمان نیز به نسبتی کمتر به دنبال یافتن جای پای در خلیج فارس بودند.

پس از سرکوب شورش هند در ۱۸۵۷ م. و تا پایان دهه ۱۸۶۰ م. دوتحول اساسی، سبب تحکیم بیش از پیش موقعیت انگلستان در هند و خلیج فارس گردید؛ نخست، برقراری ارتباط تلگرافی بین لندن و هند با راه‌اندازی کابل دریایی خلیج فارس که از سال ۱۸۶۵ م. آغاز شد و هند را از مسیر عثمانی و روسیه به لندن وصل کرد؛ دوم، افتتاح کانال سوئز در ۱۷ نوامبر سال ۱۸۶۹ م. انقلابی در مسیر تجارت دریایی اروپا و آسیا بود. این راه مسیر طولانی دماغه امیدنیک را از رونق انداخت و بر سرعت و حجم مبادلات تجاری اروپا و آسیا افزود. نامناسب بودن دریای سرخ برای دریانوردی کشتی‌های بادبانی، استفاده فزاینده کشتی بخار را که نسبت به کشتی‌های بادبانی از حجم و سرعت بیشتری برخوردار بود، به دنبال داشت. (Fletche, pp. 556,558) راه جدید، حدود ۴۵۰۰ مایل مسافت دریایی انگلستان تا هند را از مسیر دریای سرخ کوتاه‌تر کرد. (Hopkirk, p.

(360)

باز شدن کانال سوئز همراه با استفاده از کشتی بخار، تأثیر زیادی بر تجارت بنادر خلیج فارس گذاشت. نخستین کشتی بخار در سال ۱۸۷۰ م. از آبراه سوئز در

سواحل بوشهر پهلو گرفت. در فاصله سالهای ۱۸۷۳ و ۱۸۷۸ م. میزان تجارت بین هند و ایران دو برابر شد و تجارت بین لندن و بنادر خلیج فارس نیز به سه برابر رسید. (Danvers, pp. 413-414) علاوه بر این، بسط سیستم ارتباطی بر نفوذ اقتصادی و تجاری انگلستان افزود. همان‌گونه که لرد کرزن نوشته است درحالی که در سال ۱۸۷۶ م. محموله‌های کشتی‌های انگلیسی در خلیج فارس ۱۲۰۰ تن بود در سال ۱۸۸۹ م. به ۱۱۵۰۰۰ تن افزایش یافت. از این مقدار، ۱۱۳۰۰۰ تن کالا از انگلستان بود که در بندر بوشهر تخلیه شد. (Curzon, pp. 557-558)

حضور کشتی‌های روسیه نیز در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم در خلیج فارس با باز شدن کانال سوئز عملی گردید. روسها از سال ۱۸۷۴ م. بر اساس معاهده کوچوک کاینارجا (Kuchuk Kaynarja) امتیاز عبور کشتی‌های خود از تنگه‌های داردانل و بسفر و ورود به مدیترانه را از عثمانی بدست آورده بودند. (ووسینوچ، ص ۹۵) اگر چه روسها از ولادی وستوک در ساحل اقیانوس آرام و یا از مسیر بالتیک، مدیترانه، غرب آفریقا و دماغه امیدنیک نیز قادر به فرستادن کشتی به اقیانوس هند و خلیج فارس بودند. اما تلاشی از سوی آنان صورت نگرفت و مسیر کوتاه کانال سوئز این امکان را برای آنان تسهیل و فراهم کرد.

در سالهای پایانی قرن نوزدهم، تسلط تجاری انگلستان بر منطقه چشمگیر بود. در سال ۱۸۹۷ م. هشتاد و چهار درصد کشتی‌های بخار که به بنادر خلیج فارس وارد و از آن خارج شدند، انگلیسی بودند. (londen, p. 99) در سال ۱۹۰۰ م. از مجموع ۳۲۷ کشتی ۳۲۱ کشتی، انگلیسی بودند و از ۵۰۸۰۰۰ تن کالا ۴۰۸۰۰۰ تن انگلیسی بود (Bennett, pp. 645-646). بنا به قول لرد لنزداون، وزیر خارجه انگلیس در سال ۱۹۰۱ م. کل تجارت بنادر خلیج فارس ۳۶۰۰۰۰۰ پوند بوده است که از این مقدار ۳۳۰۰۰۰۰ پوند آن متعلق به امپراطوری انگلیس بود.

از دهه ۱۸۹۰ م. و اوائل دهه ۱۹۰۰ م. در حالی که انگلستان با بهره‌وری از توان صنعتی و تکنولوژیکی ارتباطی وسیع، قدرت برتر اروپایی در خلیج فارس بود روسیه، رقیب اصلی آن، به قصد تهدید هند خلیج فارس را هدف قرار داده بود. با پیشروی روسیه در آسیای مرکزی در دهه‌های پایانی قرن نوزده در هند چنین احساس شد که خراسان، سیستان و افغانستان احتمالاً هدف‌های بعدی خواهند بود. مسیر سیستان، منطقه تلاقی مرزهای ایران، افغانستان و بلوچستان تنها راه پیشروی روسیه از خراسان به خلیج فارس به حساب می‌آمد، از این رو سیستان برای هر دو قدرت، حائز اهمیت گردید و موقعیت سیاسی آن در نتیجه فعالیت‌های مأموران روسی و انگلیسی به نحوی چشمگیر تغییر یافت. در این خصوص، روزنامه تایمز لندن در ۱۲ دسامبر ۱۸۸۹ م. چنین نوشت: «اگر روسیه قبل از بریتانیای کبیر به سیستان برسد ضربه‌ای مهلک به نفوذ بریتانیا در شرق و حتی بر قدرت بریتانیا در هند وارد خواهد آمد.» (The Times,)

در نگاه لرد کرزن تهدید روس‌ها جدی می‌نمود و خلیج فارس، آسیب‌پذیر، زیرا تحرکات نظامی روس‌ها از مسیر سیستان به خلیج فارس منتهی می‌شد. وی چنین اظهار داشت: «روسیه چشم به مشهد دوخته است زیرا آن را به سوی هرات یاری می‌کند...؛ روسیه به سیستان چشم دوخته است، زیرا راه را به سوی بلوچستان خواهد گشود؛ روسیه چشمی به خلیج فارس دارد زیرا ممکن است لنگرگاه و کشتی‌ها در دریا‌های هند را در اختیارش قرار دهد.» (Curzon, p. 605).

کرزن از سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ م. به استثنای یک دوره شش ماهه در سال ۱۹۰۴ م. که در لندن ماند و لرد امپتیل (Amphill) جای او را گرفت نایب‌السلطنه هند بود. (Busch, p. 228) در این مدت، وی همواره نگران توسعه راه آهن ماورای خزر از طریق شرق ایران به سوی خلیج فارس بود. در همان سال نخست حکومت خود در هند چنین نوشت:

«چنانچه خط آهن روسی از مسیر ایران شرقی به خلیج فارس متصل شود، کافی است که آنرا معادل از دست دادن قطعی سیستان توسط بریتانیای کبیر بدانیم.» علاوه بر این وی دربارهٔ احتمال رسیدن روس‌ها به خلیج فارس خاطر نشان کرد که: «بیش از این قابل ذکر نخواهد بود که سرنوشتی محتوم، مصمم است که روسیه را به جای کابل یا قسطنطنیه در خلیج فارس مستقر سازد.» (Saldanha, *Precis of Correspondence...*, p. 605)

در حالی که به قول یک ناظر سیاسی، آیندهٔ خلیج فارس به نحو محتومی با آینده هند پیوندخورده بود (Ress, pp. 1,21-22) تهدید روسیه و دسترسی آن به آبهای خلیج فارس تنها از مسیر مرزهای شمال غربی هند، سیستان و یا بلوچستان نبود بلکه در سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ م. که بریتانیا سرگرم جنگ بوئرها (با هدف حفظ کنترل سیاسی و اقتصادی جنوب آفریقا، یعنی ناحیه رشد سرمایه‌گذاری و تجارت بریتانیا) بود و توجه کمتری به اوضاع سیاسی خاور نزدیک و خاورمیانه داشت کشتی‌های روسی در خلیج فارس ظاهر شدند.

نخستین کشتی روسی که به منظور «نشان دادن پرچم روسی در خلیج فارس» ظاهر شد، ناوچه‌ای توپدار بود به نام گیلیاک (Gilyak) و نخستین بندری که این کشتی در آن پهلو گرفت، بندرعبّاس بود (Rezvan pp. 4-5). قبل از رسیدن گیلیاک در ۱۴ فوریه ۱۹۰۰ م. به بندرعبّاس، فرماندهی نیروی دریایی انگلیس قبلاً دستور یافته بود که فعالیتهای کشتی روسی رازیر نظر داشته باشد. مآله مهم برای نیروی دریایی انگلستان این بود که در صورت کنترل بندرعبّاس توسط کشتی روسی چه واکنش مناسبی از خود نشان دهد. نهایتاً وزارت خارجه تصمیم گرفت که: «اگر گیلیاک ناوچه توپدار روسی پرچم خود را در بندرعبّاس برافراشت، پومونی (Pomone) کشتی انگلیسی اعتراض کند و اگر پاسخی دریافت نکرد، پرچم انگلیس را در جزایر هنگام و هرمز به اهتزاز درآورد.» (Busch, pp. 128-129)

گیلیاک پس از بندرعباس به چند بندر دیگر در خلیج فارس نیز سرکشی کرد.
(Rezvan, p. 5؛ کاظم‌زاده، ص ۴۱۷-۴۱۶)

پس از گیلیاک چندین کشتی روسی دیگر در خلیج فارس پدیدار شدند. در ۱۹۰۱م. کورنیلوف (Kornilov) که یک کشتی تجاری بود از مسقط، جاسک، بندرعباس، بندر لنگه، بوشهر، خرمشهر و بصره دیدن کرد. در همان سال، واریاک (Varyag) کشتی دیگر روسی به منظور بررسی «وضعیت واقعی امور خلیج فارس گسیل شد.» (Rezvan, pp. 10,25) از سوی معاون دریادار و فرمانده ناوگان، اف. کی. اولن (F. K. Avelan) در ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۱ م. به کاپیتان این کشتی دستور داده شده بود که در زمان مأموریت خود «همه اطلاعات ممکن را که می‌تواند چه در مواقع جنگ و چه در هنگام صلح- به کار آید جمع‌آوری نماید، با در نظر گرفتن این مهم که اطلاعات گرد آوری شده رزمنان می‌بایست محرمانه نگه داشته‌شود.» (Rezvan, p. 63) به زودی پس از رسیدن واریاک، روس‌ها کنسولگری‌های خود را در بصره و بوشهر افتتاح کردند. واریاک از کویت، بندر لنگه و بندر عباس دیدن کرد و افسران روسی به وسیله این کشتی بنخار به هرمز سفر کردند. (Rezvan, pp. 11-13) در سال ۱۹۰۲ م. کشتی دیگری نیز از روسیه به نام آسکولد (Askold) به مسقط، بوشهر، کویت و بندرعباس آمد. (Rezvan, pp. 17, 19-20)

در فوریه و مارس ۱۹۰۳ م. رزمنانهای روسی و فرانسوی به نام‌های بویارین (Boyarin) و اینفرننت (Infernet) به آب‌های خلیج فارس وارد شدند و از بوشهر و کویت دیدن کردند. در گزارشی که کاپیتان کشتی روسی بویارین پس از رفتن به بنادر خلیج فارس تهیه کرد نوشت: «بندرعباس از یک سو گذرگاهی است به سوی اقیانوس هند و از دیگر سو بسا جزایر هرمز، قشم و لارک، راه ورودی به خلیج فارس.» (Rezvan, p. 145)

هدف روس‌ها از فرستادن کشتی به خلیج فارس نه تنها رقابت سیاسی و نظامی با انگلستان بود بلکه در جهت بسط تجارت خود در منطقه نیز بود. در سال ۱۹۰۰ م. دولت روسیه تأسیس کنسولگری خود را در بوشهر و ایجاد یک خط کشتیرانی بین بندر اودسا در دریای سیاه و بندرعباس و نیز برقراری روابط بازرگانی را بین شرکت‌های روسی و جنوب‌ایران مورد حمایت قرارداد. (Saldanha, *Precis of Correspondence*. p. 4) سرگئی ایولویچ ویتسه (Sergey Yulyevich Witte) وزیر دارایی روسیه در سالهای ۱۸۹۲-۱۹۰۳ م. لزوم ایجاد خطوط کشتیرانی مستقیم بین بندر روسیه در دریای سیاه و خلیج فارس و نیز بررسی بازار بنادر خلیج فارس و اطراف آن را مورد تأکید قرار داد. (Rezvan, p. 9) وزارت دارایی روسیه از تولیدکنندگان و تاجران روسی دعوت کرد که مأموران خود را به خلیج فارس بفرستند. (Saldanha, *Precis of Correspondence*. p. 12) از ۱۹۰۱ م. شرکت تجاری و کشتیرانی روس به نام (Russian Steam Navigation and trading Compan) تلاش کرد که یک خط مستقیم منظم کشتیرانی بین اودسا و بندر خلیج فارس دایر کند. در همان سال بود که دولت روسیه اعانه‌ای به میزان ۲۰۰۰۰۰ روپل (۱۲۰۰۰ پوند) برای چهار سفر که در سال ۱۹۰۲ م. انجام گرفته بود و نیز برای چهار پروژه سال ۱۹۰۳ م. اختصاص داد. (I.O.R.Mss. Eur.F.111/696, 1903, P.23)

از سال ۱۹۰۰ م. به بعد با تشدید تهدیدات روسیه، برای انگلستان موضوع ایجاد پایگاه دریایی در خلیج فارس مسئله‌ای حیاتی شد؛ اگرچه تازه نبود. با شکست فرانسویان در هند در جنگ‌های هفت ساله (۱۷۶۳-۱۷۵۶ م.) و هموار شدن راه برای کنترل هند از سوی کمپانی هند شرقی تا پایان قرن هیجدهم که تسلط انگلستان بر هند محرز گردید خطر تهدید هند از سوی قدرت‌های اروپایی همواره مورد بحث و توجه مقامات انگلستان قرار داشت. زمانی که ناپلئون در

سال ۱۷۹۸ م. به مصر لشکر کشید و بار دیگر در جنگ‌های اول و دوم ایران و روس که پیشروی روس‌ها را در قفقاز به دنبال داشت، از آن پس، این حکومت هند بود که طرح دفاع از هند را در مقابل تهدید روسیه بنا نهاد. چنین طرحی در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در سیاست برتری انگلستان در خلیج فارس متمرکز شد و این طرح، محصول سیاستی بود که سرجان‌ملکم اعمال نمود؛ ابتدا در سالهای ۱۸۰۰-۱۷۹۹ م. زمانی که اولین بار به ایران آمد تصرف قشم و در سال‌های ۱۸۰۸-۱۸۰۹ م. اشغال خارک را مطرح کرد. او بر این باور بود که از خارک می‌توان همه سواحل خلیج فارس را تحت کنترل قرار داد (Yapp, p. 654; Saldanha, The Persian Gulf Precis, p.16) از آن پس خارک یک بار در سال ۱۷۳۸ م. توسط حکومت هند تصرف شد و در سال ۱۸۴۸ م. تحت محاصره درآمد و به دلیل نگرانی از عکس‌العمل روسیه، انگلستان از محاصره خارک دست کشید. این جزیره یک بار دیگر در سال ۱۸۵۶ م. در جریان جنگ ایران و انگلیس اشغال گردید.

کرزن، نایب‌السلطنه هند، همانگونه که در نامه‌ای خصوصی در ۲۲ مارس ۱۹۰۰ م. به جرج هامیلتون، وزیر هندوستان انگلیس نوشت، بر این باور بود که همان‌گونه که روسیه در صدد تأسیس یک پایگاه دریایی در خلیج فارس است، انتخاب یک مکان برای چنین هدفی برای انگلستان ضروری است (Busch, p. 236). در آغاز سال ۱۹۰۰ م. و در ژوئن همان سال بود که فرماندهی نیروی دریایی پس از بررسی‌های لازم گزارش داد که کویت یک پایگاه مناسب نیست، خارک، نامناسب و غیرقابل دفاع است؛ باسعیدو، نامناسب، هرمز، مطلوب اما فاقد آب شیرین و جزیره هنگام، بهترین موقعیت را دارد. (Busch, p. 236). براساس گزارش حکومت هند در می ۱۹۰۱ م. به جرج هامیلتون، در بخش جنوبی سواحل خلیج فارس، مستدام هم مورد توجه قرار گرفت اما حکومت هند احساس کرد که

آنجا به دلیل فاصله آن از راه‌های اصلی کشتی‌های بخار و سواحل ایران و نیز فقدان امکانات لازم و ترکیب قبیله‌ای ساکنان محلی ساکنان مسندام کمتر مناسب یک پایگاه دریایی است. (Schofield, pp. 3-4)

بدین ترتیب، دولت انگلستان توجه بیشتر خود را به بندرعباس و جزایر اطراف آن، قشم، هرمز و هنگام معطوف داشت. از این جزایر، قشم، بزرگترین جزیره و به موازات سرزمین اصلی هرمز در شمال شرقی قشم و هنگام در جنوب قشم واقع شده است. بندرعباس و جزایر سه گانه فوق به دلیل قرار گرفتن در سواحل شمالی و مدخل خلیج فارس و نزدیکی آنها به سواحل عمان برای قدرت‌های رقیب، حائز اهمیت استراتژیک گردید. از این رو برای مقامات انگلستان در صورتی که بندرعباس به تصرف روس‌ها در می‌آمد متقابلاً تصرف هرمز، هنگام و قشم از سوی آنان عملی می‌شد.

در نوامبر ۱۹۰۰ م. وزارت هندوستان انگلیس در لندن به وزارت خارجه نوشت: «اگر قلعه‌ای نظامی در قشم ساخته شود، هنگام قابل دفاع است و اشغال آن موضوع تصرف سایر جزایر سه گانه را به دنبال خواهد داشت. به‌طور کلی به نظر می‌رسد که جزیره هرمز علی‌رغم مشکل دسترسی به آب خوب، بهترین امتیازات را در اختیار قرار می‌دهد. (Schofield, p. 3)

در واکنش به تهدیدات روسیه و ایجاد یک پایگاه دریایی در مدخل خلیج فارس، حکومت هندوستان به وزارت هندوستان انگلیس در مه ۱۹۰۱ م. نوشت که در صورت اشغال بندرعباس یا هر کدام از بنادر ایران توسط روس‌ها یا کسب تفوق سیاسی و دریایی در آنجا افسر نیروی دریایی ما در خلیج فارس می‌بایست بی‌درنگ دستورات نصب پرچم انگلستان را بر سه جزیره هرمز، هنگام و قشم داشته باشد. (Schofield, pp. 3-4) در کنفرانسی که درباره ایران در وزارت

خارجه انگلستان در ۱۹ نوامبر ۱۹۰۲ م. برگزار شد. پیشنهادهای حکومت هند مورد بازنگری قرار گرفت؛ آن این بود که در صورت وقوع جنگ و یا در صورت وقوع هرج و مرج در ایران که ممکن است منجر به اشغال مناطق شمالی کشور از سوی روسیه شود سربازان هندی بریتانیا باید بندرعباس و جزایر قشم، هنگام و هرمز را تصرف کنند. (FO 60/733, Naval Base in Persian Gulf, 1903)

با توجه با تهدید روسیه و تصرف بندرعباس توسط آن کشور در مه ۱۹۰۳ م. حکومت هند به وزارت هندوستان انگلیس پیشنهاد کرد که بندرعباس به سیستم تلگراف خلیج فارس وصل شود. بدین طریق که ایستگاه تلگراف هنگام که از ۱۸۶۹ تا ۱۸۸۱ م. فعال بود و خطوط تلگرافی کراچی که از سواحل عمان به جاسک را مستقیم با کابل دریایی به بوشهر متصل می کرد مجدداً راه اندازی شود اما این بار اتصال ایستگاه جاسک به بوشهر از طریق هنگام، قشم و بندرعباس در دستور کار قرار گیرد؛ با هدف تأمین «یک مکان ارتباطات در آبراه قابل کشتی رانی خلیج فارس در فاصله‌ای نه چندان دور از دهانه آن و قابل دسترسی به کشتی‌ها و نیروی دریایی سلطنتی». کرزن در نامه‌ای به هامیلتون، اوّل جولای ۱۹۰۳ م. از جمله مزایای این طرح را علاوه بر دسترسی دوباره به هنگام، آن را در جهت یافتن دومین جای پا در آن ناحیه در قشم دانست. (I. O. R. Mss. Eur. F. 1903. 1/162.) این نقشه در سال ۱۹۰۵ م. عملی گردید. امنیت خلیج فارس در این زمان برای انگلستان بسیار حیاتی بود و بنابراین، مقاومت در مقابل هرگونه کوششی از سوی قدرت‌های رقیب برای ایجاد پایگاهی در منطقه اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. کرزن به عنوان نایب‌السلطنه هند وزیر خارجه هندوستان انگلیس را در ۹ نوامبر ۱۹۰۱ م. چنین مورد خطاب قرار داد که در طول قرن گذشته دولتمردان انگلیسی تلاش کرده‌اند که تفوق انگلستان را در جنوب ایران و منطقه خلیج فارس حفظ نمایند و اینکه در این نواحی رقابت تجاری سایر قدرت‌ها

نمی‌بایست به هیچ قیمتی به میزانی که مورد پسند انگلستان نیست یا قانوناً با آن مخالف است وجود داشته باشد. وی اضافه کرد که علایق سیاسی دریایی هیچ قدرتی در آن خطه قابل پذیرش نخواهد بود مگر آن که منافع هندوستان و متعاقب آن منافع انگلستان در نظر گرفته شود. (Precis of Saldanha, Correspondence. p. 40). لرد لنداون وزیر خارجه انگلستان در مجلس لردان در ۵ می ۱۹۰۳ م. اظهار داشت که سیاست کشورش حمایت و افزایش تجارت انگلستان در خلیج فارس است. وی افزود که ما باید ایجاد پایگاهی دریایی یا بندری نظامی در خلیج فارس را توسط هر قدرت دیگری به عنوان تهدیدی برای منافع انگلستان تلقی کنیم و مسلماً به هر طریق ممکن در مقابل آن مقاومت نماییم. (Parliamentary Debates (Lords), 4th series, 121; Saldanha, p. 47)

در سراسر قرن نوزدهم، سیاست دفاعی انگلستان در مقابله با توسعه طلبی روسیه به سوی هند یا خلیج فارس چنین بود که ایران و به نسبتی بیشتر افغانستان به عنوان دولت‌های حایل یا کشورهای میانگیر عمل کنند. در همین حال موضوع صلح و پایان بخشیدن به اختلاف‌ها و رقابت‌ها در قرن نوزدهم در آسیا مورد توجه لندن و سن پترزبورگ نیز بود. سابقه طرح صلح میان روسیه و انگلیس به سال‌های ۱۸۳۸-۱۸۴۰ م. برمی‌گردد که وزیر خارجه روسیه نسلرود (Nesselrode) این موضوع را مطرح کرد و در سالهای ۱۸۴۱-۱۸۴۰ م. لرد کلنریکارده (Clanricarde) سفیر انگلیس در سن پترزبورگ اطمینان داشت که توافقی از سوی روسیه قابل پذیرش است و از دهه ۱۸۴۰ م. به بعد دسترسی به چنین توافقی مورد علاقه دولت هند قرار گرفت (Yapp, pp. 659-660) اما از ۱۸۴۰ م. به بعد پالمستون (۲) وزیر خارجه و سپس نخست‌وزیر انگلستان بر این باور بود که انگلستان باید در مقابل روسیه در آسیا پیشروی کند بدون اینکه محدودیتی را بپذیرد. چنین سیاستی در سالهای بعد از سوی سایر وزرای خارجه همچون درباری

(Derby) در ۱۸۶۸ م. و گرانویل (Granvill) در ۱۸۸۳ م. نیز دنبال شد. (Yapp, p. 660)

اگرچه تنش‌های مداوم، بدبینی و بحران‌های مقطعی در روابط انگلستان و روسیه از نیمه دوم قرن نوزدهم وجود داشت، اما در همین زمان همکاری‌هایی نیز در ارتباط با ترکستان، افغانستان و ایران با انعقاد قراردادهای محلی انجام پذیرفت. پیشروی روسیه به سوی ترکستان سبب شد که دولت هند اندیشه صلح را مورد حمایت قرار دهد و در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ بر سر تعیین مرزهای روسیه و افغانستان توافق‌هایی حاصل گردید. (Yapp, p. 661).

از میان مقامات دولت هند، دو تن، از جمله مخالفان سرسخت هرگونه توافقی با روسیه بودند؛ یکی لرد لیتون Robert Bulwer Lytton بود که در سال ۱۸۷۵ م. از سوی نخست‌وزیرینجانبین دیزرایبلی به فرمانداری کل هند منصوب شد و معتقد بود قدرت انگلستان در آسیا مبتنی بر قدرت آن در هند است و آن می‌تواند برگ برنده‌ای برای اقتدار انگلستان در اروپا باشد، دیگری لرد کرزن بود که باور داشت که منطقه تحت نفوذ بریتانیا می‌بایست از خلیج فارس تا تبت امتداد یابد و هیچ بخشی از آن نباید قربانی قراردادی با روسیه شود. (Yapp, 661) او که از سوی دیوید گیلارد «مردی با توان چشمگیر، با فراست و دارای دانش و درک استثنایی در سیاست آسیا» (Gillard, p. 172) توصیف شده است، زمانی کارشناس برجسته مسائل ایران در وزارت خارجه انگلیس بود و در مقام نایب‌السلطنه هند بود که به دلایل استراتژیک از سرمایه‌گذاری نفتی داری در ایران حمایت می‌کرد. (یرگین، ص ۳۲۳) نگاهی به آثار کرزن در سالهای پایانی قرن نوزدهم از جمله روسیه در آسیای مرکزی (۱۸۸۹ م.)، ایران و مسئله ایران (۱۸۹۲ م.)، و مسائل شرق دور (۱۸۹۴) نشان می‌دهد که وی تهدید منافع بریتانیا را در آسیا از سوی قدرتهای دیگر به ویژه روسیه جدی می‌دانسته است. این آثار قبل از اینکه او نایب‌السلطنه

هند شود به نگارش در آمد. اما سیر حوادث وی را در زمره موافقان سرسخت توافق با روسیه قرارداد. در این سالها که خلیج فارس، صحنه رقابت‌های سیاسی و اقتصادی قدرت‌های رقیب بود سیاست‌های توسعه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ اروپایی، روابط بین‌الملل و نظام توازن قوای پس از کنگره وین را دستخوش دگرگونی می‌ساخت. سیستم اتحاد و اتفاق قدرت‌های بزرگ از سال ۱۹۰۰ م. اروپا را به‌طور روز افزون به دو اردوگاه متخاصم تبدیل می‌کرد: آلمان و اتریش مجارستان در سال ۱۸۷۹ م. اتحاد دو گانه‌ای را تشکیل داده بودند که در صورت حمله روسیه با تمام قدرت از امپراطوری‌های خود دفاع کنند و ایتالیا نیز در سال ۱۸۸۲ م. به آنان پیوسته بود تا اتحاد سه گانه را تشکیل دهند. فرانسه و روسیه در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۱ م. به هم پیوستند تا با اتحاد آلمان، اتریش و مجارستان مقابله نمایند و انگلستان نیز به اختلافات خود با فرانسه در ۱۹۰۴ م. در آفریقا و با روسیه در ۱۹۰۷ م. در آسیا خاتمه داد. این تحولات بر وقایع آسیا نیز سایه افکند و بدین ترتیب با قرارداد آگوست ۱۹۰۷ م. روسیه و انگلستان، رقابت آن‌ها در خلیج فارس نیز خاتمه یافت. این قرارداد تنها قرارداد عمومی در طول کشمکش‌های دو قدرت بزرگ در آسیا بود که به منازعات آن‌ها پایان داد و موضوع ایجاد پایگاه دریایی را در خلیج فارس منتفی نمود. همان‌گونه که بوش نوشته است انگلستان در نتیجه این قرارداد امتیازاتی نظیر تضمین کنترل استان سیستان و به رسمیت شناخته شدن منافعش را در خلیج فارس به دست آورد و نیز خطر روسیه برای تصرف بنادر خلیج فارس از بین رفت. (Busch, pp. 68-69) با نزدیک شدن آلمان به عثمانی و سیاست آن کشور مبنی بر تقویت نیروی دریایی برای در هم شکستن نیروی دریایی بریتانیا تا سالهای قبل از جنگ جهانی اول، آلمان به عنوان یک تهدید بالقوه در خاورمیانه باقی ماند در حالی که نفوذ انگلستان بیش از پیش در خلیج فارس افزایش می‌یافت.

نتیجه:

در این مقاله رقابت دو دولت روسیه و انگلستان برای نفوذ و تسلط بر خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته است. روسیه، رقیب انگلستان، در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با پیشروی به سوی آسیای مرکزی، هند را مورد تهدید قرارداد و این در شرایطی بود که از دهه ۱۸۶۰ بهبود سیستم ارتباطی از جمله راه اندازی کابل دریایی خلیج فارس و به کارگیری کشتی های بخار و باز شدن کانال سوئز بر نفوذ سیاسی و تجاری انگلستان در خلیج فارس افزود. اما حوادث اروپا و دیپلماسی اروپایی روسیه و انگلستان به کشمکش های طولانی آنها خاتمه داد و با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م. خطر روسیه در خلیج فارس از بین رفت.

یادداشتها:

- ۱- لازم به توضیح است که بریتانیا (Britain) معادل کلمه انگلستان یا انگلیس (England) نیست. اما از آنجا که در زبان فارسی مراد از کلمه انگلستان همان بریتانیا است، در این نوشتار هم انگلستان به جای بریتانیا به کار برده شده است.
- ۲- هنری جان تمپل پالمستون (۱۸۶۵-۱۷۸۴ م.) از حزب توری در سال ۱۸۰۷ م. وارد پارلمان شد و به مدت ۵۸ سال عضو بود. وی که از دهه ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۳ م. در حدود یازده سال، دو دوره نخست وزیر بود، نفوذی چشمگیر بر سیاست خارجی بریتانیا بر جای گذاشت. در زمان وی، جنگهای تریاک (۱۸۴۲-۱۸۳۹ م.) و (۱۸۶۰-۱۸۵۶ م.)، سرکوب شورش هند (۱۸۵۷ م.) و انتقال مسئولیت اداره هند از کمپانی هند شرقی به سلطنت انگلستان اتفاق افتاد. در اواسط جنگ کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۳ م.) بود که نخست وزیر شد و در سرنویشت جنگ تأثیرگذار بود؛ او سمبل ناسیونالیسم انگلیسی بود.
- ۳- در این زمان دولت قاجار بسیار ناتوان تر از آن بود که موضعی فعال در قبال سیاست های توسعه طلبانه قدرت های بزرگ داشته باشد.

منابع:

- ۱- کاظم زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴ م؛ پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ه.ش.
 - ۲- ووسینوچ، وین، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶ ه.ش.
 - ۳- یرگین، دانیل، تاریخ جهانی نفت، جلد اول از ۱۸۵۹ تا ۱۹۴۵ م، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.
 - 4- Bennett, Thomas Jewell, The Past and Present Connection of England and the Persian Gulf, *Jornal of the Sociey of Arts*, June 13, 1902, pp. 645-646.
 - 5- Briton, Cooper Busch, *Britian and the Persian Gulf, 1894-1914*, Berkely and Los Angeles: University of California Press, 1967.
 - 6- Curzon, George Nathaniel, *Persia and Persian Question*, vol. 2nd ed. ., [1st ed. , 1892], (London and Edinburgh, Frank Cass, 1966).
 - 7- Danvers, F. C. , "The Persian Gulf Route and Commerce", *Asiatic Quarterly Review* (April 1888), pp. 384-414.
 - 8- Fletche, Max E. , *The Suez Canal and World Shipping, 1869-1914*, *The Journal of Economic History*, Vol. 18, No. 4. (Dec, 1958), pp. 556-573.
 - 9- Gillard, David, *The Struggle for Asia 1828-1914*, a study in British and Russia imperialism, London, Methuen, 1977
 - 10- Great Britian, *Parliamentary Debates (Lords)*, 4th series, 121, 1348.
 - 11- Hopkirk, Peter, *The Great Game on Secret Service in High Asia*, Oxford: Oxford University Press, 1991.
 - 12- Hopkirk .Peter , *The Great Game on Secret Service Hhigh Asia*, Oxford: Oxford University Pres
 - 13- Issawi, Charles, Ed. , *The Economic History of the Middle East 1900-1914*, Chicago and London, University of Chicago Press, 1966.
 - 14- Landon, Robert Geran, *Oman Since 1856 Disruptive Moderniztion in Traditional Arab Society*, Princeton, New Jersey, Princeton University Press, 1967.
 - 15- Rezvan, Effim, *Russian Ships in the Gulf, 1899-1903*, Reading: Ithaca, 1999.
- این کتاب مجموعه‌ای است از گزارش‌ها و یادداشت‌های افسران و مأموران روسی در سفر به خلیج فارس که توسط مؤلف از روسی به انگلیسی ترجمه شده است. در این گزارش‌ها به عکس‌العمل محلی در سالهای ۱۹۰۳-۱۸۹۹ م. نیز در مواجهه با کشتی‌های روسی اشاره شده است
- 16- Saldanha, (Secret) *Precis of Correspondence on International Rivalry and British policy in the Persian Gulf, 1872-1905*.
 - 17- Saldanha, *The Persian Gulf Precis Vol. II. Precis of Correspondence Regarding the Affairs of the Persian Gulf 1801-1853*, Calcutta, 1906.

- 18- The Times, 21 December, 1889.
19- Schofield, Richard N. , ed. , Islands and Maritime Boundaries of the Gulf, (20 Vols):Farnham Common, Surrey: Archive Editions, 1990.
20- Yapp, M. A. , British Perceptions of the Russian Threat to India, "Modern Asian Studies", vol. 12, no. 4. (1987), PP. 647-665.
21- s, 1991. British India, London, 1829.
22- FO 60/733 Naval Base in Persian Gulf.
23- O. R. Mass Eur. F111/380, Russia , India and the Persian Gulf, by J. D. , Ress 1903.
24- O. R. Mss Eur F. 111/697 Secre, Summary of Principal Evants in Afghanistan, Chinese Turkistan, the Hindu Kush Border, Russia in Asia, northern China, Persia, Arabia and Turkeyin Asia during the years, 1901 and 1902, Simla: printed at the Government central printing office, 1903.
25- O. R. Mss Eur. F. 1/162

